

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تکمیل بحث جلسه گذشته در مورد اشکال مرحوم شیخ به استدلال آیه سوره اسراء

اشکال مرحوم شیخ به استدلال اصولیین به آیه شریفه **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** و پاسخ آن را بیان نمودیم؛ یک جواب که در کلمات امام (رضوان الله علیه) آمده و والد بزرگوار ما هم بر همان جواب تکیه کردند، این بود که این آیه شریفه به قرینه صدر و آیات قبلش - **(وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ ۚ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۚ أَفَرَأَى كِتَابًا كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ۚ مَن أَهْتَدَىٰ فَأَنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۚ وَمَن ضَلَّ فَأَنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ)** - مربوط به عذاب دنیوی نبوده و عذاب اخروی را بیان می کند. نکته ای که در بحث امروز می خواهیم عرض کنیم، این است که آیات قبل از **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** مربوط به عذاب اخروی است، اما آیه بعد که آیه شانزدهم است، به روشنی و وضوح دلالت بر عذاب دنیوی دارد؛ آیه بعد این است که: **(وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا ۚ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا ۚ وَكَمْ أَمْلَكْنَا مِنَ الْأَقْرُونِ مِن ۚ بَعْدِ نُوحٍ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا ۚ بَصِيرًا ۚ)**. این آیه مربوط به عذاب دنیوی است و اصلاً ارتباطی به عذاب اخروی ندارد. حال، اگر کسی در دفاع از مرحوم شیخ بگوید قرینه ای بر اینکه **(وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)** مربوط به عذاب دنیوی است، این آیه بعد است؛ چه باید گفت؟

یک احتمال این است که بگوئیم هم صدر آیه می تواند قرینه باشد و هم ذیل آن که این آیات باشد، اما باید ببینیم قرینیت کدامیک قوی تر است؛ اگر دیدیم قرینیت صدر اقواست، به آن اخذ کنیم وگرنه به ذیل اخذ می شود. یک احتمال این است که به نظر می رسد قرینیت آیات ذیل قوی تر است و آیه را باید فقط حمل بر عذاب دنیوی کرد. اما احتمال دوم این است که صدر آیه و آیه بعد را قرینه بر اعمیت قرار دهیم؛ بگوئیم «وما کنا معذبین» هم عذاب دنیوی را می گیرد و هم عذاب اخروی را؛ و ظاهراً این مطلب بهتر از مطلب قبل است. در مطلب اول می گوئیم هر دو قرینیت دارد؛ و این دو قرینه با هم معارض می شوند و در نتیجه هر دو را کنار می گذاریم؛ اما این معنای دوم که بگوئیم این دو قرینه بر اعمیت هستند و هر دو قرینه می شوند بر اینکه «ما کنا معذبین» شامل هر دو عذاب دنیوی و اخروی می شود؛ و اساساً در بحث گذشته هم عرض کردیم که آیه در مقام بیان اعطای ضابطه است و این ضابطه اختصاصی به عذاب دنیوی ندارد؛ لذا، از این حرف و دفاع از مرحوم شیخ باید اینطور جواب دهیم.

اشکال مرحوم آخوند به استدلال آیه سوره اسراء بر أصالة البرائة

دومین اشکال بر استدلال به این آیه شریفه، اشکال مرحوم آخوند در کفایه است. مرحوم آخوند می فرماید: این آیه ظهور در نفی فعلیت دارد؛ «وما کنا معذبین» یعنی ما اینها را عملاً عذاب نمی کنیم. نفی فعلیت هم اعم است از نفی استحقاق؛ یعنی ممکن است اینها استحقاق عقاب داشته باشند، اما ما عملاً و متناً و تفضلاً آنها را عذاب نمی کنیم. مرحوم آخوند می فرماید قائلین به

برائت زمانی می‌توانند به این آیه استدلال کنند که از آن نفی استحقاق را استفاده کنند. به این معنا که کسی که در شبهه‌ی وجوبه نمی‌داند دعا عند رؤیت الهلال واجب است یا نه؟ اگر آن را ترک کرد و بعداً در روز قیامت معلوم شد واجب است، باید بگویند این استحقاق عقاب ندارد، نه اینکه بگویند برائت جاری می‌شود و استحقاق عقاب هم دارد، اما شارع منّاً و تفضّلاً عقابش نمی‌کند. در شبهه‌ی تحریمیه نیز همین‌طور است.

جواب مرحوم شیخ از اشکال مرحوم صاحب فصول

مرحوم صاحب فصول این اشکال را قبل از مرحوم آخوند بیان کرده‌اند و لذا، مرحوم شیخ در کتاب رسائل در مقام جواب از این اشکال برآمده است. شیخ خطاب به صاحب فصول فرموده است: خصم برائتی‌ها یعنی احتیاطی‌ها و اخباری‌ها که قائل به احتیاط‌اند قائل به ملازمه بین نفی فعلیت و نفی استحقاق هستند؛ و اگر از این آیه‌ی شریفه نفی فعلیت را استفاده کردیم، کفایت می‌کند.

پاسخ مرحوم آخوند به جواب مرحوم شیخ اعظم انصاری

مرحوم آخوند در کفایه دو جواب از این جواب شیخ داده است. جواب اول این است که معنای جواب مرحوم شیخ این است که استدلال به این آیه می‌شود استدلال جدلی. استدلالی جدلی یعنی استدلال به چیزی که خود مستدل قبول ندارد، اما نزد مخالف مقبول است. بنابراین، این استدلال برهانی نیست، در حالی که برائتی‌ها باید استدلال برهانی بیاورند؛ یعنی خودشان بخواهند خود را قانع کنند که چرا اصالت البرائه در شبهه وجوبه و تحریمیه باید جاری شود؛ و این استدلال را خودشان فی‌نفسه قبول داشته باشند. این جواب اول.

جواب دوم، این است که مرحوم آخوند می‌گوید ما اصلاً این ملازمه را قبول نداریم. چه کسی می‌گوید بین نفی فعلیت و نفی استحقاق ملازمه است؟ ایشان می‌فرماید: عذاب در مشکوک الوجوب یا مشکوک الحرمة قوی‌تر از عذاب در معلوم الوجوب و معلوم الحرمة نیست؛ جایی که وجوبی برای ما معلوم است و ما خدای نکرده معصیت می‌کنیم، یا جایی که حرمت برای ما معلوم است و نعوذ بالله معصیت می‌کنیم، مرحوم آخوند می‌فرماید اینجا بین فعلیت و استحقاق ملازمه نیست؛ یعنی ممکن است استحقاق باشد و فعلیت نباشد؛ ممکن است کسی یک مسلم الوجوب و مسلم الحرمة را مخالفت کند، اما بعداً توبه کند و یا مورد شفاعت قرار بگیرد؛ بنابراین، بین استحقاق و فعلیت ملازمه نیست.

اگر در معلوم الوجوب و الحرمة ملازمه نبود، در مشکوک الوجوب و الحرمة به طریق اولی ملازمه نیست. باید گفت که این بیان مرحوم آخوند به این مقدار کافی نیست؛ بلکه باید این مطلب را ضمیمه کنیم و بگوئیم: اگر بین نفی استحقاق و نفی فعلیت ملازمه است، باید بین خود استحقاق و فعلیت هم ملازمه باشد. البته این مطلب در عبارات آخوند نیست - مرحوم آخوند به همین مقدار اکتفا می‌کند که در معصیت یقینیه، استحقاق عقاب هست اما فعلیت نیست؛ پس، اگر در معصیت یقینیه بین استحقاق و فعلیت ملازمه نیست، به طریق اولی در جایی که مشکوک المعصیت است، بین استحقاق و فعلیت ملازمه نیست. اما این مقدار کافی نیست و باید این جمله را اضافه کنیم که اگر کسی گفت بین نفی استحقاق و نفی فعلیت ملازمه است، باید بپذیرند که بین خود استحقاق و فعلیت هم ملازمه است؛ یعنی هر جا استحقاق باشد، باید عذاب هم باشد؛ در حالی که این مسلم البطلان است، و بین استحقاق و فعلیت ملازمه نیست.

نظر مرحوم امام خمینی در مورد اشکال دوم

حال، می‌خواهیم در تحقیق مطلب بررسی کنیم که کدام یک از این مطالب صحیح است؟ **اولین مطلب** فرمایش امام (رضوان الله علیه) است که والد راحل ما در صفحه 612 از جلد 10 کتابسیری کامل در اصول بیان نمودند. ایشان می‌فرمایند: چرا بحث را روی استحقاق بردید؟ چه کسی گفته برائتی‌ها باید نفی استحقاق را اثبات کنند؟ آنچه لازم است، این است که قائلین به اصالت البرائة باید بگویند دلیل داریم در اینجا که شبهه وجوبیه است یا شبهه‌ی تحریمیه، برائت جاری می‌شود؛ همین مقدار که یک دلیلی بیاید که مأمّن از عقاب يوم القيامة باشد، کافی است. غیر از مأمّن از عذاب چیزی نمی‌خواهیم. چه کسی گفته مسئله استحقاق را باید نفی کنیم؟ چه کسی گفته برائتی‌ها باید دلیل بیاورند در نفی استحقاق؟ تکمیل و توضیح بیشتر جواب این است که مسئله‌ی استحقاق و عدم استحقاق یک مسئله‌ی کلامی و عقلی است که اصلاً ربطی به علم اصول ندارد. عقل وقتی مسئله‌ی قبح عقاب بلا بیان را می‌گوید، نفی استحقاق را می‌گوید؛ عقل می‌گوید جایی که برای کسی چیزی بیان نشده، اگر مولا بخواهد او را بر مخالفت عقاب کند، قبیح است؛ وقتی عقاب قبیح است، معنایش این است که استحقاق هم ندارد. اما ایشان می‌فرمایند اصولی بما هو اصولی کاری به استحقاق و عدم استحقاق ندارد، بلکه اصولی می‌گوید چیزی که شخص را ایمن از عقاب بکند باید پیدا کنیم؛ یک مأمّن از عقاب لازم داریم؛ خواه استحقاق داشته باشد یا نداشته باشد. این خلاصه‌ی جواب امام با توضیحی که در کلمات والد ما (رضوان الله علیه) آمده است.

نقد نظر مرحوم امام خمینی

حالا به نظر شما این جواب تام است یا نه؟ در شبهات وجوبیه، اگر کسی عمل را انجام نداد و بعد معلوم شد واجب بوده، از اخباری که سؤال کنیم، می‌گوید این اصلاً استحقاق عقاب ندارد و شاهدش هم این است که به قاعده قبح عقاب بلا بیان استدلال می‌کند. وقتی در برائت عقلی به قاعده قبح عقاب بلا بیان استدلال می‌کنند، این قاعده نفی استحقاق را دلالت دارد. حال، با قطع نظر از ادله برائتی‌ها، انصاف این است که برائتی‌ها نفی استحقاق را ادعا دارند و این نفی استحقاق می‌تواند به دلیل عقلی باشد؛ مناسبت با علم کلام هم داشته باشد؛ خیلی از مباحث هست که با ادله عقلیه و مباحث عقلی تناسب دارد. اساساً، این تعلیقه را بر فرمایش والدمان داریم که شما از کجا می‌فرمایید اصولی بما هو اصولی فقط دنبال مأمّن است؟ چرا اصولی نمی‌تواند دنبال نفی استحقاق باشد، همانطوری که کلامی نفی استحقاق را قائل است؟ اصولی نیز مثل کلامی نفی استحقاق را می‌گوید، منتهی کلامی کاری به فعلیتش ندارد، اما اصولی هم به نفی استحقاق کار دارد و هم به نفی فعلیت. به هر حال، ظاهر ادعای برائتی‌ها نفی استحقاق است. این جواب اول. ثانیاً ظاهر ادعای برائتی‌ها در مقابل اخباری همین است؛ اخباری می‌گوید اگر شخص مرتکب شد و روز قیامت معلوم شد خلاف کرده، باید عقاب شود؛ یعنی اخباری می‌گوید هم استحقاق دارد و هم به فعلیت می‌رسد. حال، برائتی در مقابل این است و می‌گوید شخص استحقاق عقاب ندارد. و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين.